



## چرا واژه‌گزینی ضرورت دارد؟

غلامعلی حداد عادل (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: در میان دانشگاهیان و تحصیل کرده‌های جامعه ما، هستند کسانی که، با اقامه چند دلیل، معتقدند لازم نیست ما وقت و نیرو و سرمایه خود را صرف یافتن معادل‌های فارسی برای اصطلاحات علمی فرنگی کنیم. اما ما نیز معتقدیم واژه‌گزینی ضرورت دارد و برای آن دلایلی در دست داریم. زبان فارسی بخشی از هویت و فرهنگ ماست و ضعیف شدن آن یعنی ضعیف شدن فرهنگ و از دست دادن اعتماد به نفس فارسی‌زبانان در عرصه‌های علمی و اجتماعی. از سوی دیگر، ورود لغات بیگانه به یک زبان، اگر از حد بگذرد، هویت و ماهیت و ساختار آن زبان را در هم می‌شکند. نخستین آسیبی که بر اثر کثرت لغات بیگانه به یک زبان وارد می‌شود بروز تیرگی معنایی در آن زبان است؛ آسیب دیگر ابهام در نقش دستوری کلمات است؛ و سه‌دیگر آسیبی است که به موسیقی زبان وارد می‌شود. اگر کاری که فرهنگستان در واژه‌گزینی می‌کند الگویی شود برای استادان و متخصصان علاقه‌مند به زبان فارسی، تا آنها خود، بر طبق آن الگو، واژه‌سازی و واژه‌گزینی کنند، این امید وجود دارد که زبان فارسی با امکانات ذاتی خود و با همت همگان روزی زبان علم شود. چشم‌اندازی که فرهنگستان برای آینده واژه‌گزینی در نظر دارد این است که واژه‌گزینی را به صورت یک «علم» در آورد و، با تعلیم آن علم به مستعدان، متخصصان واژه‌گزینی تربیت کند و کاری کند که این متخصصان در کنار

استادان هر رشته واژه‌گزینی را به صورت یک فعالیت گسترده در آورند. البته، می‌توان بر زبان خارجی مسلط بود و از کتاب‌ها و مقالات خارجی استفاده کرد و، در عین حال، علم را در ایران به زبان فارسی تولید و منتشر کرد.

**کلیدواژه‌ها:** زبان فارسی، هویت ملی، تیرگی معنایی، روشنی معنایی، ابهام در نقش دستوری، موسیقی زبان، زبان علم

هشتاد سال از تأسیس اولین فرهنگستان ایران (۱۳۱۴-۱۳۳۲) می‌گذرد. در همه این سال‌ها مردم ایران، عموماً، با شنیدن نام فرهنگستان به یاد واژه‌گزینی افتاده‌اند و کار اصلی و وظیفه مهم فرهنگستان را واژه‌گزینی دانسته‌اند، هر چند وظیفه هیچ‌یک از سه فرهنگستان زبان و ادب پیروز و دیروز و امروز به واژه‌گزینی محدود و منحصر نبوده است. امروز هم که بیست‌وپنج سال از تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد، با آنکه گروه واژه‌گزینی تنها یکی از پانزده گروه پژوهشی این فرهنگستان است، عامه مردم فرهنگستان را با واژه‌گزینی می‌شناسند.

واژه‌گزینی، به حکم ماهیت خود، از جمله اموری است که توجه عوام و خواص را توأم جلب می‌کند. تلاش برای جانشین ساختن معادل‌های فارسی به جای لغات و اصطلاحات بیگانه همواره در قرن اخیر در جامعه ما محل مناقشه و موضوع چون‌وچرا و سبب انواع واکنش‌ها بوده است. از جمله سؤالاتی که از گذشته تا به امروز - و شاید امروز بیش از گذشته - مطرح شده و می‌شود این است که اصولاً چرا واژه‌گزینی ضرورت دارد؟ در میان دانشگاهیان و تحصیل‌کرده‌های جامعه ما، هستند کسانی که معتقدند لازم نیست ما وقت و نیرو و سرمایه خود را صرف یافتن معادل‌های فارسی برای اصطلاحات علمی فرنگی کنیم. آنها می‌گویند در جهان امروز، زبان انگلیسی زبان علم و زبان بین‌المللی علم است؛ چه عیبی دارد ما زبان فارسی را برای بیان مقاصد عمومی به کار گیریم و زبان انگلیسی را برای بیان مقاصد علمی؟ استدلالی هم که گاهی با این اظهار نظر همراه می‌شود این است که وقتی کشوری نظریه یا مفهومی را در

علم کشف و ابداع می‌کند یا دستگاه و وسیله‌ای اختراع می‌نماید، این حق همان کشور است که نامی برای آن انتخاب کند و ما، که آن نظریه یا مفهوم یا ابزار و وسیله را از او می‌گیریم، باید نام آن را هم بگیریم و، مثل خود نظریه یا دستگاه، آن نام را هم به کار ببریم. بعضی دیگر، در مخالفت با واژه‌گزینی، دلیل دیگری ذکر می‌کنند و می‌گویند تلاش برای یافتن معادل‌های فارسی در برابر لغات علمی و فنی بیگانه کاری عبث و بی‌نتیجه است و بدان می‌ماند که کسی بخواهد با یک بیل جلوی سیل بنیان‌کنی را بگیرد. اینان می‌گویند تولید واژه‌های جدید فارسی هراندازه زیاد باشد، در برابر واژه‌های جدیدی که هر روز در رشته‌های مختلف در جهان ساخته و روانهٔ دنیای علم و فناوری می‌شود، ناچیز است و این سعی و تلاش ره به جایی نمی‌برد.

عده‌ای هم فکر می‌کنند اگر ما اصولاً علم را به زبان بین‌المللی علم، یعنی همان زبان انگلیسی، یاد بگیریم و یاد بدهیم، توان ارتباط علمی ما با دنیا بیشتر می‌شود و بهتر می‌توانیم در علم پیشرفت حاصل کنیم.

با وجود این استدلال‌ها و شبهات دیگری که علاوه بر اینها شاید در بعضی اذهان وجود داشته باشد، پاسخ به این سؤال که چرا واژه‌گزینی در ایران امروز ضرورت دارد، ضروری به نظر می‌رسد.

اگر ملتی مانند ملت ایران، که چندین هزار سال در سرزمین خود به زبان فارسی باستان و فارسی میانه و فارسی نو یا فارسی دری صحبت کرده است و با این زبان چنان پیوندی داشته که حتی وقتی دین خود را هم عوض کرده زبان خود را عوض نکرده است، به این نتیجه برسد که این زبان امروز توانایی بیان مفاهیم علمی روز را ندارد، صرف چنین احساسی، اعتماد به نفس آن ملت را در هم می‌شکند. اگر ما در مصاف با زبان انگلیسی در زمین بازی علم و فناوری، به قول گزارشگران ورزشی امروز، «بازی را واگذار کنیم» و بپذیریم که این مسابقه را باختیم و از پس زبان انگلیسی بر نمی‌آییم، نه تنها «زبان» ما شکست خورده است، بلکه، در عمق ذهن و وجدان خودآگاه و ناخودآگاه ما، به معنی این است که خود ما شکست خورده‌ایم، زیرا

زبان ما بخش مهمی از هویت ما و هستی فرهنگی ما و رکنی از ارکان هویت ملی ماست. تسلیم شدن به زبان انگلیسی در عرصه علم و فناوری بدین معنی است که زبان فارسی را از این پس یا باید برای رفع حوائج روزمره در کوچه و بازار به کار گرفت و یا باید آن را به فهم علوم و معارف قدیم محدود کرد. رضایت دادن به زبان انگلیسی به عنوان زبان علم به معنی قبول ناتوانی زبان فارسی در بیان علم است. چنین حکمی درباره زبان فارسی نه تنها با توانایی‌های بالقوه و بالفعل این زبان مغایرت دارد که، به صورت ضمنی و تلویحی، به معنی پذیرش ناتوانی یک ملت در فهم روابط و مفاهیم علمی به زبان خویش است و این برای ملتی که داعیه استقلال فرهنگی دارد و می‌خواهد در برابر تندباد جهانی شدن بماند و نشکند ضربه روحی بزرگی است.

روزگار ما با روزگاری که متأسفانه زبان علم در ایران زبان عربی بود فرق دارد. در آن روزگار علم خاص خواص بود و امروز مطالب علمی عام و خاص نمی‌شناسد و واژه‌ها و مفاهیم علوم مختلف در سطوح گوناگون جامعه کاربرد دارد و رسوخ کرده است و مسلماً تأثیر آن بر زبان بسیار فراتر از گذشته است.

علاوه بر این، می‌باید گفت مرز دقیق و مشخص و قاطعی میان عرصه تخصصی علم و فناوری و فضای زندگانی عمومی و اجتماعی وجود ندارد. کافی است، با پیشرفت علم، دستگاهی مثل تلفن همراه اختراع شود و، در عرض چند ماه، این وسیله در همه جای جهان و از جمله در کشور ما در دست و جیب عالم و عامی یافت شود. تلفن همراه تنها یک مثال از هزاران نمونه است. روزی نیست که ابزاری، به اقتضای احتیاجات عموم مردم و پیشرفت علم و فناوری، اختراع نشود. اگر بخواهیم دست روی دست بگذاریم، به تدریج، زبان ما، یعنی همان زبانی که لااقل خواسته‌ایم آن را در کوچه و بازار و خانه و خانواده حفظ کنیم، از لغاتی انباشته خواهد شد که نه عامه مردم معنی آنها را می‌دانند و نه نقش دستوری آنها برای مردم روشن است و نه با موسیقی زبان فارسی همخوانی دارند.

همه مردم با پزشک و درمان و دارو و بیمارستان سروکار دارند. اگر قرار باشد وقتی بیماران و سالخورده‌گان قدم به بیمارستان می‌گذارند، نام و عنوان هر بخشی به خط و

زبان بیگانه باشد، آیا می‌توان گفت که آن خط و آن زبان تنها در محدوده کلاس‌های درس دانشگاهی و محافل علمی تخصصی محدود مانده است؟

چنان‌که پیش از این اشاره کردیم، ورود لغات بیگانه به یک زبان اگر از حد بگذرد، هویت و ماهیت و ساختار آن زبان را در هم می‌شکند و به اصطلاح «آن را از ریخت می‌اندازد». جا دارد این مطلب را قدری بیشتر توضیح دهیم. نخستین آسیبی که بر اثر کثرت لغات بیگانه به یک زبان وارد می‌شود بروز تیرگی معنایی در آن زبان است. در زبان فارسی، اگر قرار باشد به جای تلفن همراه، لفظ موبایل رواج پیدا کند، مردمی که انگلیسی نمی‌دانند یا کم می‌دانند و معنای این کلمه و وجه تسمیه آن را درک نمی‌کنند، از تلفظ این کلمه هیچ نمی‌فهمند؛ یعنی رابطه میان لفظ و مفهوم قطع می‌شود. اما وقتی به جای موبایل، تلفن همراه، یا مخفف آن (همراه) به کار می‌رود، این کلمه نه تنها بر مصداق خاصی که نوعی تلفن است دلالت می‌کند، که از مفهوم خاصی نیز حکایت می‌کند که همانا قابل حمل بودن و همراه بودن این نوع تلفن با صاحب آن در همه احوال است، در مقایسه با نوع قدیمی و متعارف تلفن که ثابت است و در خانه و دفتر کار می‌ماند و همراه نمی‌شود و همراهی نمی‌کند. در واژه تلفن همراه برای فارسی‌زبانان نوعی روشنی و شفافیت وجود دارد که در واژه موبایل وجود ندارد. در زبان فارسی، موبایل تیره است و تیرگی معنایی دارد و همراه شفاف است و روشنی معنایی دارد. حال اگر شمار این‌گونه واژه‌های تیره در زبان ما فراوان شود، به تدریج کل زبان از روشنی به تیرگی می‌گراید و چنین تحولی با فلسفه وجودی زبان که ارتباط اذهان با یکدیگر به مدد الفاظ است منافات دارد، زیرا چنان‌که اشاره کردیم، برای الفاظ تیره، هیچ مابازای مفهومی و هیچ جای پای در ذهن وجود ندارد. تلفظ کلمات خارجی برای مردمی که معنای آن کلمات را در زبان اصلی آنها نمی‌دانند شبیه به تلفظ اختصارات است که هیچ مابازایی برای آنها در ذهن مردم و در فرهنگ‌های لغت وجود ندارد.

آسیب دیگری که بر اثر کثرت لغات بیگانه به یک زبان وارد می‌شود ابهام در نقش دستوری کلمات است. هر کلمه، در هر زبان، به اقتضای ساختی که دارد، به خواننده و

شنونده می‌فهماند که آن کلمه چه نقش دستوری‌ای دارد؛ مصدر است، فعل است، اسم فاعل است، اسم مصدر است، صفت مفعولی است، اسم ابزار است یا چیزی دیگر. فی‌المثل، وقتی به جای فاکس، دورنگار می‌گوییم، ایرانیِ فارسی‌زبان، علاوه بر اینکه از شفافیت دو جزء دور و نگار در این ترکیب کمک می‌گیرد، از مقایسه ساخت این ترکیب با کلماتی مانند دوربین و تندنویس و تندنگار می‌فهمد که نقش دستوری این ترکیب دوجزئی صفت فاعلی است و دورنگار کوتاه‌شده دورنگارنده است. همچنین است وقتی به جای سوسید، یارانه را به کار می‌بریم<sup>۱</sup>. یارانه کاملاً برای فارسی‌زبانان قابل فهم است و خواننده و شنونده می‌فهمد که این کلمه با استفاده از مصدر یاری کردن، به قیاس با کلماتی نظیر کارانه، ساخته شده و مراد از آن پولی است که به کسی به عنوان کمک داده می‌شود.

وقتی کلمه‌ای از زبان خارجی وارد زبان فارسی می‌شود، مردم از ساخت ظاهری آن کلمه به نقش دستوری آن پی نمی‌برند و هرکسی آن را با یک نقش، و گاهی یک نفر آن را در چند نقش دستوری، به کار می‌برد. نمونه‌ای از این آشفتگی دستوری وضع واژه‌هایی همچون امپریالیسم و امپریالیست یا تروریسم و تروریست است. این کلمات در ذهن فارسی‌زبانان هویت دستوری مشخصی ندارند. امپریالیست و تروریست صفت هستند، و امپریالیسم و تروریسم اسم، اما گاهی فارسی‌زبانان مثلاً به جای امپریالیسم امریکا می‌گویند امپریالیست امریکا یا به جای تروریسم بین‌الملل می‌گویند تروریست بین‌الملل، و معلوم نیست این کلمه در زبان چه نقشی دارد. نظیر این آشفتگی را در واژه سرویس نیز می‌توان دید. اگر از میان معانی متعددی که این کلمه در زبان فارسی امروز پیدا کرده (خدمت، خدمات، تعمیر، دست [سرویس غذاخوری]، دستشویی، سفر، ارسال توپ اول در والیبال، و ...) تنها سرویس به معنی مرتبط با سفر و سفر کردن را در نظر بگیریم، آشفتگی نقش دستوری آن در مثال‌های زیر مشهود است: به سرویس نرسیدم، یک سرویس به قم رفتم و یک سرویس به اصفهان، مدرسه

(۱) یارانه از یاری گرفته شده و قاعداً باید یارانه می‌بود، اما به قیاس موسیقایی، به جای موسیقیایی، یارانه گفته شده است.

ما سرویس ندارد، ماشین را بردم سرویس. ورود بی حساب واژه‌های بیگانه به یک زبان در قانونمندی و قاعده‌پذیری دستوری آن زبان اختلال ایجاد می‌کند.

آسیب دیگر آسیبی است که بر اثر کثرت کلمات بیگانه به موسیقی زبان وارد می‌شود. زبان‌ها هرکدام برای خود موسیقی خاصی دارند. احساس صوتی خاصی که از طریق شنیدن، با قطع نظر از معانی کلمات و عبارات و قواعد صرفی و نحوی، در شنوندگان ایجاد می‌شود همان موسیقی زبان است. به سبب موسیقی زبان است که ما بی‌آنکه فی‌المثل ترکی یا عربی یا انگلیسی یا آلمانی بدانیم می‌توانیم، با شنیدن، نوع زبان را تشخیص دهیم. این موسیقی حاصل آواهای تک‌تک حروف و همنشینی آنها با یکدیگر و نوع آنها و تلفظ آنها و نیز حاصل وزن و آهنگ خاصی است که در هر زبان برای کلمات وجود دارد. کلمات یک زبان ممکن است وقتی وارد زبان دیگر می‌شوند، وزن و آهنگی کاملاً جدید و غریب و نامأنوس داشته باشند و به گوش شنوندگان خوش نیایند. فی‌المثل، ما در زبان فارسی، کلماتی که وزن و آهنگ و موسیقی کلماتی مانند shrine و claim و shine انگلیسی را داشته باشد نداریم. ورود این قبیل کلمات به زبان ما به موسیقی آن آسیب می‌زند و وجود آنها در زنجیره کلام، با موسیقی غیرمأنوس، شبیه به خارج زدن یک نوازنده در یک گروه هم‌نوازی است، آنگاه که همه آهنگ خاصی را می‌نوازند. البته فارسی‌زبانان، عموماً، با تغییر آوای این الفاظ، آنها را با الگوهای آوایی زبان خود سازگار می‌کنند. باین حال، باید پرسید اگر فارسی‌زبانان بتوانند به جای واژه‌هایی مانند هلیکوپتر و ائروپلن و ایرپورت از معادل‌های فارسی آنها، یعنی از بالگرد و هواپیما و فرودگاه، استفاده کنند - چنان‌که می‌کنند - موسیقی زبان خود را بهتر رعایت کرده‌اند و سخن گوش‌نواز نگفته و نشنیده‌اند؟ آیا تلفظ بالگرد برای فارسی‌زبانان آسان‌تر و خوش‌آهنگ‌تر از تلفظ هلیکوپتر نیست؟

مقصود از آنچه تاکنون گفتیم این بود که ورود بی حساب واژه‌های بیگانه (اعم از انگلیسی و فرانسه و عربی و...) به زبان فارسی، علاوه بر تیرگی معنایی، آشفستگی دستوری و همچنین ناخوشایندی موسیقایی ایجاد می‌کند. آیا استفاده از فرودگاه به جای

ایرپورت مانعی در استفاده درست از این مکان ایجاد می‌کند و آیا میان استفاده درست از یک شیء یا مفهوم با استفاده از لفظی که آن شیء یا مفهوم نخستین بار در کشور زادگاه خود داشته ملازمه‌ای منطقی وجود دارد؟ آیا استفاده از واژه‌هایی که روشنی معنایی داشته باشند به فهمیدن و فهماندن بهتر مقصود کمک نمی‌کند و خدمتی به فارسی‌زبانان نیست؟

اما این سخن که گفته‌اند تولید مختصر واژه‌های فارسی در مقابل تولید انبوه واژگان به جایی نمی‌رسد و نتیجه‌ای ندارد نیز محتاج توضیح است. باید اذعان کرد که اگر واژه‌گزینی در عالم علم در ایران محدود به هفتاد کارگروه تخصصی باشد که در حال حاضر در فرهنگستان زبان و ادب فارسی مشغول به کارند، البته زبان فارسی، با این مقدار تلاش، زبان علم نمی‌شود. اما اگر کاری که فرهنگستان می‌کند الگویی شود برای استادان و متخصصان علاقه‌مند به زبان فارسی، تا خود بر طبق آن الگو واژه‌سازی و واژه‌گزینی کنند، در آن صورت این امید وجود دارد که زبان فارسی با امکانات ذاتی خود و با همت همگان روزی زبان علم شود.

چشم‌اندازی که فرهنگستان برای آینده واژه‌گزینی در نظر دارد این است که واژه‌گزینی را به صورت یک علم در آورد و، با تعلیم آن علم به مستعدان، متخصصان و واژه‌گزینی تربیت کند و کاری کند که این متخصصان در کنار استادان هر رشته واژه‌گزینی را به صورت یک فعالیت گسترده درآورند.

اگر بنا باشد واژه‌گزینی صرفاً به ذوق افراد خوش‌ذوق و افراد دارای اطلاعات عمومی واگذار شود یا تنها در صلاحیت استادان سالخورده ادبیات فارسی که بر متون کهن و تاریخ زبان فارسی و گونه‌های آن احاطه دارند دانسته شود، مسلّم است که با این روش «قطره‌چکانی» کار به جایی نمی‌رسد. فرهنگستان می‌خواهد واژه‌گزینی را از یک فعالیت ذهنی ذوقی و تصادفی به یک فرایند علمی قابل تعلیم و قابل تعمیم مبدل کند.

اگر امکانات و قابلیت‌های صرفی و ترکیبی و اشتقاقی زبان فارسی با پژوهش‌های عالمانه و جدی در انواع متون نظم و نثر این زبان شناخته شود؛



اگر روش‌های زبان‌شناسان و واژه‌گزینان سایر زبان‌هایی که توانسته‌اند زبان خود را به صورت زبان علم درآوردند شناخته و مدون گردد؛

اگر تجربه دست‌کم صدساله مؤلفان و مترجمان و فرهنگ‌نویسان در یافتن برابره‌های فارسی برای لغات زبان‌های اروپایی مورد دقت و تأمل واقع شود؛

اگر در هر رشته‌ای از رشته‌های علم و فناوری دست‌کم هزار واژه بر پایه انضباط علمی و زبانی مشخصی ساخته شود و به متخصصان آن رشته تقدیم شود؛

اگر بسیاری کارهای دیگر، که امکان اجرای آنها البته وجود دارد و مجال شرح آنها وجود ندارد، صورت پذیرد، آری، در آن صورت واژه‌گزینی می‌تواند از محدوده فرهنگستان خارج شود و به دانشگاه‌ها و محیط‌های علم و فناوری راه یابد.

اگر این اگرها محقق شود— که با همت و غیرت همه ایران‌دوستان و فارسی‌زبانان، به خواست خدا، خواهد شد— در آن صورت، فرهنگستان وظیفه‌ای ستادی بر عهده خواهد گرفت و کار واژه‌گزینی را به «صف» خواهد سپرد. نظارت و هدایت و حمایت و هماهنگی کار فرهنگستان خواهد بود و واژه‌گزینی کار استادان و متخصصان؛ و صدا البته، تصویب و تثبیت معادل فارسی مناسب نیز وظیفه فرهنگستان، تا تثبیت حاصل نشود و هر کس برای یک لغت یا اصطلاح معادل جداگانه‌ای وضع نکند.

کسانی که تلاش مجموعه استادان و صاحب‌نظران و کارشناسان فعال در کارگروه‌های واژه‌گزینی فرهنگستان یا فعال در بیرون از فرهنگستان را نمی‌پسندند و گاه این‌گونه تلاش‌ها را حتی تخطئه می‌کنند، خوب است توجه داشته باشند که همین زبانی که آنها امروز بدان تکلم می‌کنند و با آن کتاب و مقاله می‌نویسند آکنده از لغاتی است که، در صد سال اخیر، به همت افراد و گروه‌ها و مؤسسات واژه‌ساز و واژه‌گزین ساخته شده و رواج یافته است. بسیاری از واژه‌های رایج در زبان فارسی امروز ما یکصد سال پیش اصلاً وجود نداشته است. دلیلی وجود ندارد که توانایی بالفعل و بالقوه زبان فارسی برای ساختن واژه‌های جدید متوقف شود، بلکه می‌باید این توانایی و ظرفیت هرچه بیشتر شناخته شود و سامان یابد و سازمان پیدا کند. این همان وظیفه‌ای

است که فرهنگستان زبان و ادب فارسی و گروه واژه‌گزینی آن برعهده گرفته است. حقیقت این است که پاسداری از زبان فارسی باید در کشور ما فرهنگ شود و به صورت یک تربیت درآید. باید در همه مردم، به ویژه در میان تحصیل کرده‌ها، نسبت به سخن گفتن به زبان فارسی و درست سخن گفتن علاقه و حساسیت به وجود آید و غیرت و تعصب در کار آید. همت باید سلسله‌جنبان شود تا زبان فارسی زبان علم شود. فرهنگستان تلاش می‌کند تا، با تولید الگو و نمونه در هر یک از رشته‌های علمی و فنی، ممکن بودن واژه‌گزینی را اثبات کند و راه تولید انبوه را به عموم متخصصان و دانشمندان نشان دهد تا، با ملاحظه و مذاقه در نمونه‌های تولیدشده، به زبان فارسی علمی در حوزه کار خود دست یابند. قرائن روشن و امیدبخشی در دست است که حکایت می‌کند هم‌اکنون ما در رشته‌هایی نظیر ریاضی و فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی و علوم و فنون نظامی و حمل‌ونقل و کشاورزی و علوم زمین به نوعی زبان علمی دست یافته‌ایم. آنچه تاکنون حاصل شده نشان می‌دهد که افق برای زبان فارسی روشن است. سرانجام، در پاسخ به کسانی که معتقدند اگر ما در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی خود علم را به زبان انگلیسی تعلیم دهیم و تعلیم بگیریم، پیشرفت علمی بیشتری خواهیم داشت، می‌باید گفت اصرار ما بر واژه‌گزینی در زبان فارسی و عزم ما برای دست یافتن به زبان فارسی علمی، به معنی بی‌اعتنایی به آموختن زبان‌های خارجی نیست. می‌توان بر زبان خارجی مسلط بود و از کتاب‌ها و مقالات خارجی استفاده کرد و، در عین حال، علم را در ایران به زبان فارسی تولید کرد و تعلیم داد و تألیف کرد. شک نیست که دانستن زبان خارجی در پیشرفت علمی تأثیر مثبت قطعی دارد، اما دانستن زبان خارجی یک مطلب است و فراموش کردن زبان فارسی و کنار نهادن آن مطلبی دیگر. برای تسلط بر زبان خارجی و استفاده از منابع خارجی لازم نیست به زبان فارسی بی‌اعتنایی کنیم. هم‌اکنون در کشور ما استادانی هستند که بر یک یا چند زبان خارجی تسلط دارند، اما برای بیان علم در ایران، کاملاً از زبان فارسی استفاده می‌کنند و در کار خود با مشکل مواجه نیستند.

اگر راه پیشرفت در علم عدم استفاده از زبان مادری در علم باشد، در آن صورت می‌بایست بسیاری از ملت‌ها تاکنون زبان مادری خود را در دانشگاه‌ها و عرصه‌های علمی و تخصصی کنار زده باشند و زبان انگلیسی را جانشین زبان مادری خود کرده باشند؛ حال آنکه فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها و روس‌ها و چینی‌ها و ژاپنی‌ها چنین نکرده‌اند. کسانی که معتقدند ما نباید برای یافتن معادل‌های فارسی برای لغات وارداتی بیگانه تلاش کنیم و نباید خیال تبدیل زبان فارسی را به زبان علم در سر بپرورانیم، خوب است توجه کنند که در جهان امروز فقط ما نیستیم که با مشکل ورود و هجوم واژه‌های بیگانه به زبان ملی خود مواجه هستیم، بلکه امروزه این مشکلی است که عموم کشورهای غیرانگلیسی‌زبان با آن مواجه‌اند و همه آنها نیز، برای حفظ زبان خود، کمابیش به شیوه‌ای نظیر شیوه ما در ایران، به معادل‌سازی می‌پردازند. اگر قبول کنیم که زبان رکنی از ارکان هویت ملی است، در آن صورت، بدیهی است که هر ملتی که خواهان حفظ هویت ملی خود باشد از واژه‌گزینی گزیر و گریزی ندارد. اگر کسی در کتاب‌فروشی‌های بزرگ و معتبر توکیو سراغ کتابی از دانشمندان ژاپنی در رشته‌های علمی را به زبان انگلیسی بگیرد، بعید است چنین کتابی پیدا کند. کتاب‌های علمی آنها عموماً به زبان ژاپنی و خط ژاپنی است. پیشرفت علم محتاج آموزش‌های بنیادی و روش‌های صحیح پژوهش و زیرساخت‌های لازم و مدیریت کارآمد است. اگر این مقدمات موجود نباشد، با دانستن زبان انگلیسی پیشرفت علمی حاصل نمی‌شود و اگر موجود باشد، زبان مادری، به‌ویژه زبانی با خصوصیات و توانایی‌های زبان فارسی، مانعی در راه پیشرفت علم نخواهد بود، بلکه می‌تواند راهگشا باشد.<sup>۱</sup>

(۱) برای مطالعه بیشتر ← علاءالدین طباطبائی (۱۳۸۰)، «ضرورت و موانع واژه‌سازی»، نشر دانش، س ۱۸، ش ۱، ص ۲۸-۳۳؛ همچنین ← زبان فارسی و زبان علم (مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار نگارش فارسی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.